

کنش‌های تقابلی جریان نفاق در عصر رسول خدا ﷺ

محمد شهبازی*

محمدرضا اسکندری**

چکیده

شناخت کنشگری جریان چالش‌ساز منافقان در امت اسلام ضروری است. منافقان جریانی به ظاهر مسلمان بودند که در موقعیت پرداخت هزینه برای دین، کوتاهی کرده و برای اسلام هزینه‌سازی می‌کردند. مسئله اصلی تحقیق این است که کنش‌ها و اقدامات ستیزه‌جویانه منافقین در عصر رسول خدا ﷺ چه اموری بوده است؟ که هدف از آن آشنایی با نوع اقدامات منافقان در بین امت اسلام است. اقداماتی که با شناخت آن می‌توان حکومت اسلامی را از آسیب‌های آن مصون داشت. یافته‌های این تحقیق ثابت می‌کند وجود آنان همراه فعالیت‌های خطرناک برای امت اسلام بوده است، به طوری که گاهی در اندیشه حذف رسول خدا ﷺ بودند و زمانی با ایجاد دل‌سردی بین مسلمانان، در جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند و با شایعه‌سازی و دروغ‌افکنی روح یأس را در جامعه القا می‌کردند. جریانی که برای رسیدن به اهداف خود حاضر به هر توطئه‌ای حتی ساخت مسجد دروغین بودند. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی گزارش‌های تاریخی تدوین شده است.

واژگان کلیدی: رسول خدا ﷺ، منافقان، ایجاد اختلاف و توطئه منافقان.

*. استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران، shahbazi62@iust.ac.ir
**. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف، mohammed92reza@gmail.com

مقدمه

پرداختن به فعالیت‌های منافقان در عصر رسول خدا ﷺ بسیار حائز اهمیت است، از آنجا که تفکیک یاران و اصحاب براساس عملکرد آنها می‌تواند مسیر درستی از تشخیص رسالت امت را ترسیم کند. هشیاری امت اسلام در برابر منافقین و تبعات حضور آنان برملاکننده همه فتنه‌ها و توطئه‌های کسانی است که از هیچ فرصتی دریغ نکرده و برای ضربه‌زدن به هیمنه اسلام راستین، برخلاف ظاهر فریبی این جریان، همیشه استوار و آماده هستند. ضرورت پرداختن به پیامدهای حضور این گروه در قرآن و روایات و گزارش‌های تاریخی قابل دقت و بررسی است و فرضیه تحقیق بر این است که یکی از نقاط آسیب‌پذیر مسلمانان در عصر رسول خدا ﷺ وجود چنین جریانی بوده است. جریانی که با عدم پذیرش قلبی باورهای دینی درصدد تحمیل بزرگ‌ترین خسارت‌ها به امت اسلام بوده‌اند.

پیشینه

در راستای معرفی کنش‌های تقابلی منافقان عصر رسول خدا ﷺ جسته و گریخته مباحثی قابلیت رصد دارد، اما نویسنده تحقیقی که به‌طور مستقل این موضوع را در قالب یک مقاله جمع کرده باشد نیافت. تحقیقات متنوعی درباره منافقان و برنامه‌های آنان وجود دارد که هر یک به‌نوعی با نوشتار مذکور همراهی ندارد، به‌طور مثال به برخی از آنها اشاره می‌شود.

مقاله «نفاق و منافقین از منظر قرآن» نوشته حسین بزرگزاده در دوفصلنامه انسان پژوهی دینی است که معتقد است نفاق رفتاری ناشی از انگیزه‌های مادی و دنیوی است. در چنین حالتی بشر به‌راستی و از درون به امری معتقد نیست، بلکه از روی انگیزه‌های خاص تظاهر به اعتقاد می‌کند. در این نوشتار کوشش شده تا برپایه کتاب الله و روایات معصومین (علیهم‌السلام) به بخشی از این‌گونه عوامل و رفتارها اشاره شود، اما هیچ ورودی به بحث تحقیق مورد نظر ندارد.

مقاله دیگر «نحوه تعامل رسول خدا ﷺ با منافقان مدینه» نوشته فیروز صباغیان در

نشریه تاریخ و فرهنگ است که در آن بیشتر به روش‌های تعاملی حضرت رسول خدا ﷺ اشاره شده است و نسبت به کنشگری‌های مورد بحث تحقیق اشاره‌ای ندارد. تحقیقات و مقالات دیگری مانند مقاله «پیامبر اسلام و نفاق» نوشته آقای دامغانی در زمینه شکل‌گیری نفاق و انواع کارشکنی‌ها در فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره یک در این زمینه نوشته شده است که جهت اطلاع از ذکر آن خودداری می‌کنیم. وجه نوآوری تحقیق مذکور اشاره به نوع چالش‌سازی این جریان است که با ذکر مصداق و گزارش تاریخی آن پیگیری می‌شود.

چارچوب نظری تحقیق براساس گزارش‌های دریافتی از قرآن و تاریخ و روایات حاکی از وجود چنین جریان مخاطره‌انگیز است، که در کنار دسته‌های مختلف صحابه وجودشان قابل انکار نبوده و خطر وجودی‌شان همیشه در کمین امت اسلام بوده است. با شناخت توطئه‌ها و پیامدها می‌توان آسیب‌شناسی جریان‌های مختلف فکری را در حاکمیت امروزی اسلامی در ایران داشت. قبل از ورود به بحث یک مفهوم‌شناسی از نفاق و منافقین خواهیم داشت.

مفاهیم کلی

نفاق یک واژه اسلامی و به معنای تظاهر به اسلام و ایمان و پنهان داشتن کفر است. از این رو در تعاریف اصطلاحی نفاق نیز گفته شده است که نفاق تظاهر به ایمان است، درحالی‌که در باطن ایمان نداشته باشد (جزایری، ۱۳۰ ق، ص ۴۱) و یا این‌که نفاق آن است که به خاطر هم‌رنگی با مسلمین با تمایل ظاهری به ایمان، در اصل ایمان ریا کند، درحالی‌که در باطن آن را تکذیب می‌نماید (جزایری، ۱۳۰ ق، ص ۴) و یا این‌که گفته‌اند نفاق در برابر ایمان و عدم اعتقاد به حق است (بهبودی، ۱۳۸۶ ق). همچنین گفته‌اند نفاق گفتن شهادتین و رعایت شئون ظاهری اسلام است، درحالی‌که در باطن اعتقادی به اسلام نداشته باشد (قوچانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۳۵۹).

از آنجا که همه تعاریف اصطلاحی نفاق در این معنا اشتراک دارند، منافق کسی است که با پنهان داشتن کفر، تظاهر به اسلام کند، می‌توان گفت نفاق در اصطلاح آن است که «فرد منافق برای فریب دادن مؤمنین به زبان اظهار اسلام و ایمان نماید، درحالی‌که در باطن

به هیچ‌یک از ارکان ایمان و یا برخی از ارکان آن اعتقادی نداشته و به آن‌ها کفر بورزد؛ بنابراین منافق کسی است که فکر و اندیشه‌اش چیزی می‌گوید، اما زبانش درست ضد آن را می‌گوید، در دل خدا را قبول ندارد، اما متظاهر به خداپرستی است، قرآن و پیامبر را قبول ندارد، اما متظاهر به احترام به قرآن و پیامبر است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴).

نفاق به معنای خاص آن، صفت افراد بی‌ایمان است که ظاهراً در صف مسلمانانند، اما در باطن، دل در گرو کفر دارند. این واژه در اصطلاحی عام معنای وسیعی دارد، که هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن در گفتار و عمل را شامل می‌شود؛ هر چند در افراد مؤمن باشد که آن را «رگه‌های نفاق» می‌نامیم (مکارم، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۰۰). از این‌رو کسانی که در ظاهر ادعای صلاح و فلاح دارند و در باطن فاسق و بدکارند در زمره منافقان عملی خواهند بود. روایاتی نیز در متون شیعه و سنی یافت می‌شود که به نفاق عملی اشاره دارد: «پیامبر ﷺ فرمود: سه چیز است که در هرکس باشد منافق است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و حج و عمره هم انجام بدهد و بگوید من مسلمان هستم:

۱. کسی که وقتی سخن می‌گوید، دروغ بگوید؛

۲. هنگامی که وعده‌ای بدهد، تخلف ورزد؛

۳. وقتی امین شمرده شود، خیانت کند» (طبری، ۱۴۱۵، ق، ج ۶، ص ۴۳).

دانشمندان نیز با استناد به آیات و روایات این نکته را بیان کرده‌اند. ابن‌ابی‌حاتم در تفسیر آیه ۷۶ سوره توبه می‌گوید: «آیه «فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا... این‌ها را منافق نامیده، درحالی‌که خدا و پیامبر را انکار نمی‌کردند و در چیزی که بر او نازل شده بود، شک نداشتند، اما خلف وعده کرده و دروغ گفته بودند». قرطبی نیز می‌گوید: «نفاق اگر در قلب باشد، کفر و اگر در عمل باشد، معصیت و گناه است».

قال النبی ﷺ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا...» پیامبر می‌فرماید: «چهار چیز است که اگر در کسی باشد، منافق کامل است و هرکس یکی از این صفات را داشته باشد، رگه‌ای از نفاق دارد مگر اینکه آن صفت را ترک کند...» (طبری، ۱۴۱۵، ق، ج ۶، ص ۴۳). در نتیجه نفاق امر مرکبی است، نه بسیط و مانند کفر ارکانی دارد.



پس در یک تقسیم نفاق دو قسم است: نفاق اکبر و نفاق اصغر.

نفاق اکبر، همان نفاق در اصل دین است که کفر واقعی و اسلام ظاهری به حساب می‌آید. نفاق اصغر، نفاقی است که صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود، بلکه عاصی، فاسق و... است؛ پس هرکس خلاف درون خود چیزی را اظهار می‌کند، تا مردم را فریب دهد، منافق اصغر است؛ از این رو ریاکار منافق اصغر است. کسی که دروغ می‌گوید و مردم را فریب می‌دهد و کسی که فقیر نیست، اما اظهار فقر می‌کند تا عواطف مردم را جلب نماید و کسی که به دروغ اظهار محبت می‌کند و... همه منافق اصغر هستند. بعضی از روایات برای منافق علامت‌هایی چون دروغ‌گویی در قول و عمل، خلف وعده، پیمان‌شکنی، خیانت در امانت و... را برشمرده‌اند که به این مرتبه از نفاق اشاره دارند.

اقدامات تقابلی منافقین در عصر رسول خدا ﷺ

در ادامه به هفت مورد از مهم‌ترین فعالیت‌های ستیزجویانه و مبارزاتی منافقین با امت اسلام اشاره خواهد شد.

۱. هدف‌گذاری برای حذف رهبر امت اسلام

پس از برگشتن از جنگ تبوک، ۱۲ تن از صحابه تصمیم گرفتند پیامبر اکرم ﷺ را ترور کنند و شتر را که پیامبر اکرم ﷺ بر او سوار بود، رم بدهند تا پیامبر اکرم ﷺ را ته دره بفرستند و به آمال آرزوهای خویش برسند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۲۴). این ۱۲ نفر که بودند؟ کتاب معتبر فقهی المحلی از ابن حزم اندلسی - که یکی از بزرگان و استوانه‌های علمی اهل سنت است، می‌باشد. ایشان بعد از نقل این قضیه، افرادی را که در ترور پیامبر اکرم ﷺ شرکت داشتند را نام می‌برد. بعد می‌گوید این روایت از طریق عمر بن جنید است که نزدیک ۱۲ نفر از بزرگان اهل سنت مانند ابن سعد صاحب طبقات کبری، ابن حجر عسقلانی صاحب تهذیب التهذیب، ذهبی صاحب کتاب سیر اعلام النبلاء و ترمذی در کتاب تهذیب الکمال، وی را توثیق کرده‌اند.

پس یکی از دردناک‌ترین حوادثی که قبل از رحلت پیامبر اکرم ﷺ اتفاق افتاد و جامعه اسلامی را تکان داد و قلب نبی مکرم ﷺ را دردناک کرد و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) را

در یک دلهره خاصی قرار داد، قضیه ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

ابن حزم بعد از ذکر اسامی تنی چند از این افراد ادامه می‌دهد: «عده ای که خداوند از آن‌ها راضی باشد، خواستند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را با پرتاب از گردنه به قتل برسانند» (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۲۴).

بنابراین در میان اصحاب افرادی بوده‌اند که هیچ اعتقادی به حقیقت دین نداشته و در هر فرصتی برای نابودی و امحای دین کمر بسته و آماده بوده‌اند؛ تا جایی که برای از بین بردن اول شخص جهان اسلام نقشه قتل می‌کشند، که توسط خداوند نقشه آن‌ها برآب می‌شود. امری که خود حضرت نیز به وجود این افراد در بین لشکر اشاره می‌کند: «که در میان یاران من ۲۰ منافق وجود دارد» (نیشابوری، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۱۲۲).

۲. تخریب جبهه وفادار به رسول خدا صلی الله علیه و آله

برای تأمین هزینه تجهیز جنگ تبوک سی هزار نیرو، لازم بود که توانگران مسلمان کمک مالی دهند، این کار را با کمال شوق و اخلاص انجام دادند و صدقات خود را آوردند، حتی نیازمندان نیز در حد توان چیزی تقدیم می‌داشتند. بسیاری از زنان مسلمان زیورهای خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند تا در کار تجهیز سپاه اسلامی به کار برد.

منافقین هم در اینجا بیکار ننشستند و سخنان نفاق‌آمیز بر زبان راندند: «اگر توانگری در راه خدا مالی می‌داد، می‌گفتند: اینان در این کمک‌های مالی قصد قربت ندارند و ریاکاری می‌کنند و اگر نیازمندی با فقر و ناداری از راه اخلاص و کمال ایمان کمک مختصری می‌کرد، او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند خدا به این کمک مختصر نیازی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۵۴)، چنان‌که «علبة بن زید حارثی» يك صاع خرما آورد و گفت: «ای رسول خدا! در نخلستان کار کردم و دو صاع خرما اجرت گرفتم، یکی را برای خانواده خود گذاشتم و يك صاع را هم برای هزینه جنگ آوردم» (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۵۷).

صحابه دیگری که از ثروتمندان و توانگران بود، همیان پول نقره‌ای آورد. «معتب بن قشیر» و «عبدالله بن نبتل» گفتند: «این توانگر از روی ریا و خودنمایی این پول‌ها را آورده و خدا به این صاع خرما هم احتیاجی نداشت»؛ درباره این منافقان آیه نازل شد: «کسانی که به مؤمنین - هم آنان که از روی میل و رغبت می‌دهند و هم آنان که جز آنچه را به سختی



می‌دهند چیزی در دست ندارند - در کار صدقه دادنشان عیب می‌گیرند و آن‌ها را تمسخر می‌کنند، خدا تمسخرشان می‌کند و برای آنان عذابی است دردناک. برای ایشان آمرزش بخواه، یا برای ایشان آمرزش مخواه، اگر هفتادبار هم برای ایشان آمرزش بخواهی، خدا هرگز نیامرزده‌شان، بدان جهت که ایشان به خدا و رسولش کافر شدند و خدا مردمان فاسق را هدایت نمی‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۵۷).

این نمونه‌ای از برخوردهای منافقانه و ویرانگرانه منافقان در جامعه اسلامی بود که قرآن به آن اشاره کرده است. این افراد در زمان رسول گرامی اسلام زندگی می‌کردند و جزء صحابه حضرت به‌شمار می‌رفتند، که ما از آن‌ها به‌عنوان دسته منافقین نام می‌بریم.

۳. تضعیف جبهه نظامی مسلمین

پیامبر ﷺ در گرمای شدید و هنگام سختی مردم و وقتی که میوه‌ها رسیده و سایه‌ها دلپذیر بود آهنگ جنگ کرد و مردم نیز آماده شدند و سوره «برائت» امور نهانی ایشان را کشف کرد و کینه‌ها و نفاق منافقان را روشن ساخت (توبه: ۳۸-۳۹)، که تهدیدی می‌کند به این مضمون که اگر نروید عذاب کند شما را عذابی دردناک.

از «ابن‌عباس» و دیگران هم نقل شده که آیات فوق درباره جنگ «تبوک» نازل شده است، در آن هنگام که پیامبر از «طائف» به سوی «مدینه» بازگشت کرد و مردم را آماده پیکار با «رومیان» نمود.

در روایات اسلام آمده است که پیامبر معمولاً مقاصد جنگی و هدف‌های نهایی خود را قبل از شروع جنگ برای مسلمانان روشن نمی‌ساخت تا اسرار نظامی اسلام به‌دست دشمنان نیفتد، ولی در مورد «تبوک» چون مسئله شکل دیگری داشت، قبلاً با صراحت اعلام کرد که ما به مبارزه با «رومیان» می‌رویم؛ زیرا مبارزه با امپراطوری روم شرقی همانند جنگ با مشرکان مکه و یا یهود «خیبر» کار ساده‌ای نبود و می‌بایست مسلمانان برای این درگیری بزرگ کاملاً آماده شوند و خودسازی کنند.

به‌علاوه فاصله میان مدینه و سرزمین رومیان بسیار زیاد بود و از همه گذشته فصل تابستان و گرما و برداشت محصول غلات و میوه‌ها بود. همه این امور دست به‌دست هم داده و رفتن به سوی میدان جنگ را فوق‌العاده بر مسلمانان مشکل می‌ساخت، تا آنجا که

بعضی در اجابت دعوت پیامبر ﷺ تردید و دودلی نشان می‌دادند. آیات فوق نازل شد و با لحنی قاطع و کوبنده به مسلمانان هشدار داد و اعلام خطر کرد و آن‌ها را آماده این نبرد بزرگ ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۹۳).

این افرادی که دودل بودند و دستورات پیغمبر خدا را با بهانه‌های واهی رها می‌کردند از جمله اصحابی بودند که ایمان در قلب و روح آنان وارد نشده بود و جزء صحابه از دسته منافقین به‌شمار می‌آمدند.

افرادی که به‌خاطر عدم ایمان، دوری و سختی سفر را بهانه خود می‌کردند و به‌راحتی با دستورات الهی مخالفت، کینه و بغض خود را آشکار می‌کردند

که در ادامه آیات که - به نقل از واقعی آورده‌ایم - چنین وارد شده است:

«نرسد اهل مدینه را و آن‌ها که گرداگرد ایشانند از اعراب ... گوید: گروهی از اصحاب رسول خدا ﷺ به میان بادیه‌نشینان اطراف رفته بودند که به آن‌ها فقه بیاموزند و منافقان گفتند، گروهی از اصحاب محمد در بادیه‌ها ماندند و هلاک خواهند شد! و در مورد آن‌ها این آیه نازل شد «و نباید که مؤمنان همه به یک‌بار به جنگ روند». همچنین این آیه نازل شد که «بروید سبک‌بار و گران‌بار» «و جهاد کنید به مال و تن خویش در راه خدا - که منظور بذل اموال و جانبازی است - ولکن دور شد بر ایشان مسافت»، که منظور مدت بیست شب است.

«و هر آینه سوگند خوردند به خدای تعالی که اگر توانایی می‌داشتیم با شما بیرون می‌آمدیم». منظور در این آیه منافقان هستند.

«اگر بهره‌دنیایی بود یا سفری آسان بود با تو همراه می‌شدند». منظور از کلمه عَرَض در اینجا غنیمت و بهره است، و چون پیامبر ﷺ تصمیم به حرکت برای جنگ تبوک گرفت منافقان شروع به بهانه آوردن کردند و بیماری و سختی راه را بهانه ساختند، «خویش را هلاک می‌کنند و خدا می‌داند که آن‌ها دروغ‌گویانند». منظور آن است که خود را در آخرت تباه می‌کنند و خداوند می‌داند که آن‌ها سالم و توانايند.

روشن است جوابی که قرآن به منافقین می‌دهد این است که آن‌ها در صورتی در جنگ شرکت می‌کردند که بهره‌ای از دنیا در آن یا سفری آسان در پیش باشد و برای آن قسم



می‌خوردند که در صورت توان با شما برای جنگ خارج می‌شدیم و خداوند از دروغ بودن قسم‌های آن‌ها پرده برمی‌دارد.

دستورات روشن خداوند برای خروج جهادی برای همه مسلمانان از سوی پیغمبر خدا برای همه تبیین شده است و راهی برای فرار از این دستورات برای کسی نمانده است، اما باین‌حال می‌بینیم که عده‌ای با طمع دنیایی و مطمئن شدن از سلامت جان خود در این جنگ‌ها از خروج باز می‌مانند.

این بازماندن از خروج، حکایت از عدم باور قلبی برای آن مکتبی است که به آن اذعان کرده‌اند وگرنه هر کسی که به اسلام باور قلبی و یقین قاطع داشته باشد، در راستای حفظ

کیان آن هرگز کوتاهی نکرده و دستورات روشن خدا و اوامر رسولش را نادیده نمی‌گیرد.

در مقابل این بهانه‌تراشی‌های منافقین پیامبر ﷺ بهانه ایشان را می‌پذیرفت و به آن‌ها

اجازه می‌فرمود که در جنگ شرکت نکنند و در این مورد آیه ۴۳ سوره توبه نازل شد:

«خدایت ببخشاید، چرا پیش از آنکه [حال] راست‌گویان بر تو روشن شود و دروغ‌گویان را

بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟»^{*} منظور این است که آن‌ها را به سفر می‌آزمودی تا بدانی

چه کسانی راستگو و چه کسانی دروغگویند. «دستوری برای شرکت نکردن از تو نمی‌گیرند

کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا و روز بازپسین». این آیه وصف مؤمنان و مسلمانانی است

که اموال خود را در این جنگ خرج کرده‌اند و این جنگ «غزوة العسره»، «جنگ سختی» هم

نامیده شده است. «همانا کسانی از تو اجازه شرکت نکردن در جنگ می‌گیرند که به خدا ایمان

نیاورده‌اند» که منظور منافقان هستند. سپس منافقان را توصیف فرموده و می‌فرماید:

«پیش از این هم فتنه‌جویی می‌کردند... و ایشان ناخوش بودند». منظور این است که

منافقان پیش از خروج پیامبر ﷺ به تبوک و ظهور امر آن حضرت هم فتنه‌جویی می‌کردند و

از پیروی کردن مسلمانان از پیامبر خوششان نمی‌آمد (واقعی، ۱۴۰۵ ق، ص ۷۷۹).

از تصریح آیات مذکور به روشنی قابل فهم است که دسته‌ای از اصحاب تمام تلاش خود

را برای فرار از دستورات پیغمبر خدا ﷺ به کار می‌بستند تا به بهانه‌های مختلف از حضور در

*. عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (توبه ۴۳).

آن مأموریت‌ها فرار کنند و به این دلخوش باشند که پیغمبر خدا ﷺ را به سادگی فریب دادند، درحالی‌که پیغمبر خدا ﷺ از همه این‌ها خبر داشتند و از نفاق درونی و عدم اعتقاد آن‌ها به اسلام و مبانی آن آگاه بودند. این‌ها منافقینی بودند که به اسباب و علل مختلف پای در این رکاب گذاشته بودند و در موقعیت‌های حساس و بحرانی نفاق درونی آن‌ها آشکار می‌شد.

رسول خدا - ﷺ - خبر یافت که مردمی از منافقان در خانه «سویلیم» یهودی گرد هم جمع می‌شوند و مردم را از کار آماده شدن برای سفر جهاد باز می‌دارند، پس «طلحة بن عبیدالله» را با چند نفر از اصحاب به سوی آنان فرستاد و به آن‌ها دستور فرمود که خانه سویلیم را بر سر آنان آتش بزنند. طلحه چنان کرد و «ضحاک بن خلیفه» خود را از پشت بام بینداخت و پای او بشکست و همراهانش نیز چنان کردند و گریختند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۰).

روشن است که در بین منافقین یهود و دیگر منافقان اهداف مشترکی بود که همه حاکی از یک امر و آن عدم اعتقاد و باور به اصل اسلام و تلاش برای براندازی و ممانعت از رسیدن به اهداف عالیه در همه زمینه‌ها بود.

رسول گرامی اسلام با توجه به این خطر بزرگ و عواقب آن برای جامعه مسلمین درپی مخالفت‌های آنان بدترین برخورد ممکن را با آنان پیش گرفت.

۵. اختلاف افکنی در امت اسلام

عبدالله بن ابی همان کسی است که در جنگ بنی‌المصطلق گفت: «اگر به مدینه بازگشتیم باید عزیزان (یعنی خودش) ذلیل‌ها (یعنی مسلمانان) را از شهر بیرون کنند...» (منافقون: ۸) و در همین باره خداوند سوره منافقون را نازل فرمود که چرایی نزول آیه و نقش عبدالله بن ابی در ایجاد اختلاف بین مسلمانان در این گزارش که از معتبرترین منابع تاریخی است به وضوح آشکار است:

«بعد از غزوه بنی‌المصطلق دو نفر از مسلمانان، یکی از طایفه انصار و دیگری از مهاجران به هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیدا کردند. یکی قبیله انصار را به یاری خود طلبید و دیگری مهاجران را. يك نفر از مهاجران به یاری دوستش آمد و «عبدالله بن ابی»



که از سرکرده‌های معروف منافقان بود به یاری مرد انصاری شتافت و مشاجره لفظی شدیدی در میان آن دو درگرفت. عبدالله بن ابی، سخت خشمگین شد و درحالی که جمعی از قومش نزد او بودند گفت: «ما این گروه مهاجران را پناه دادیم و کمک کردیم، اما کار ما شبیه ضرب‌المثل معروفی است که می‌گوید: «سمن کلبک یا کلبک!» (سگت را فربه کن تا تو را بخورد!). به خدا سوگند اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد» و منظورش از عزیزان، خود و اتباعش بود و از ذلیلان مهاجران، سپس رو به اطرافیانش کرد و گفت: این نتیجه کاری است که شما به سر خودتان آوردید، این گروه را در شهر خود جای دادید و امواتان را با آن‌ها قسمت کردید؛ هرگاه باقیمانده غذای خودتان را به مثل این مرد (اشاره به مرد مهاجری که طرف دعوی بود) نمی‌دادید بر گردن شما سوار نمی‌شدند، از سرزمین شما می‌رفتند و به قبایل خود ملحق می‌شدند! در اینجا «زیدبن ارقم» که در آن وقت جوانی نوحاسته بود، رو به «عبدالله بن ابی» کرد و گفت: به خدا سوگند ذلیل و قلیل تویی! و محمد ﷺ در عزت الهی و محبت مسلمین است و به خدا قسم من بعد از این تو را دوست ندارم، «عبدالله» صدا زد، خاموش باش تو، باید بازی کنی ای کودک!، زیدبن ارقم خدمت رسول خدا ﷺ آمد و ماجرا را نقل کرد.

پیامبر ﷺ کسی را به سراغ «عبدالله» فرستاد، فرمود: این چیست که برای من نقل کرده‌اند؟ عبدالله گفت: به خدایی که کتاب آسمانی بر تو نازل کرده من چیزی نگفتم! و «زید» دروغ می‌گوید.

جمعی از انصار که حاضر بودند عرض کردند ای رسول خدا ﷺ «عبدالله» بزرگ ما است، سخن کودکی از کودکان انصار را بر ضد او نپذیر، پیامبر عذر آن‌ها را پذیرفت. در اینجا طائفه انصار «زیدبن ارقم» را ملامت کردند.

پیامبر ﷺ دستور حرکت داد، یکی از بزرگان انصار به نام «اسید» خدمتش آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! در ساعت نامناسبی حرکت کردی، فرمود: بله، آیا نشنیدی رفیقان عبدالله چه گفت؟ او گفته است هر گاه به مدینه بازگردد عزیزان ذلیلان را خارج خواهند کرد.

اسید عرض کرد: تو ای رسول خدا اگر اراده کنی، او را بیرون خواهی راند والله تو عزیز



گفتند آیات شدیدی درباره تو نازل شده، خدمت پیامبر ﷺ برو تا برای تو استغفار کند. عبدالله سرش را تکان داد گفت: به من گفتید: ایمان بیاور، آوردم؛ گفتید: زکات بده، دادم؛ چیزی باقی نمانده که بگویند برای محمد ﷺ سجده کن! و در اینجا آیه ۶۳ منافقون «چون به آن‌ها گفته شود که بیاوید تا پیامبر خدا برایتان آموزش بخواهد، سومی بیچند می‌بینی که اعراض و گردنکشی می‌کنند»، نازل گردید (ابن اثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۹۲).

۶. ایجاد فضای رعب و یأس

برخی از منافقین که از آن جمله ودیعه بن ثابت و مخش بن حمیر بودند، در سفر تبوک مردم را از جنگ با روم می‌ترساندند و خدای تعالی درباره ایشان آیاتی نازل فرمود، اینان به هم می‌گفتند: «آیا خیال می‌کنید جنگ با رومیان هم مانند جنگ با اعراب است، به خدا سوگند هم‌اکنون ما شما را می‌بینیم که دست و پایتان به ریسمان اسارت رومیان بسته شده! و امثال این سخنان را برای اعراب مسلمانان می‌گفتند. مخش بن حمیر به آن‌ها گفت: به خدا سوگند من حاضرم صد تازیانه بر بدنم بخورد ولی آیه درباره ما نازل نشود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۵۵).

گویند همچنان که اینان مشغول این سخنان بودند رسول خدا ﷺ به عمار بن یاسر فرمود: اینان را دریاب که سوختند (و هلاک شدند)! و از آن‌ها پرس که چه گفتید و اگر انکار کردند بگو چرا شما چنین و چنان گفتید، عمار به نزد ایشان آمده و سخن آن حضرت را به آن‌ها گفت، آن‌ها ناچار شدند به نزد رسول خدا ﷺ آمده عذرخواهی کردند. ودیعه همچنان که رسول خدا ﷺ سوار شتر بود نوار تنگ پالان شتر آن حضرت را در دست گرفته و گفت یا رسول الله ما شوخی و مزاح می‌کردیم! پس خدای تعالی درباره سخن او این آیه را نازل فرمود: «و اگر از ایشان پرسشی (چرا چنین گفتید) گویند ما مزاح و شوخی می‌کردیم» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۵۵).

۷. استفاده ابزاری از دین علیه دین (مسجد ضرار)

دسته‌ای از منافقین با طراحی نقشه ساخت مسجد ضرار، درصدد داشتند مقرر و مرکزی در درون مسلمانان بودند که در آینده بتوانند با نام مسجد به عنوان مرکز اسلامی، سخت‌ترین ضربه‌ها را در راستای نابودی مسلمانان وارد سازند.

ابن اسحاق از اوس، ۲۲ نفر منافق را نام می‌برد. بلاذری و ابن حبیب نیز با تکرار آن، نام شش تن دیگر را به آنان افزوده‌اند. از این گروه، دوازده نفر، از کسانی هستند که مسجد ضرار را به پا داشتند و همگی از «بنی عمرو بن عوف» بودند. هفت نفر از آنان از «بنی ضبیعه» سه نفر از «بنی عبید» و «ثعلبه»، دو نفر از «ظفر» و «حبیب» و از «عبدالاشهل» و «نبیت» و «لوذان» و «امیه بن زید» نیز یک نفر در میان آنان بود. از این‌رو می‌توان گفت برخی از سازندگان مسجد ضرار از خانواده‌های معینی بوده‌اند که در میان آنان «جاریه بن عامر» و دیگر طوایف بوده‌اند «ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۴).

آن‌ها با دعوت از پیغمبر برای افتتاح و خواندن نماز در آن مسجد طرح خود را شروع کردند که با دستور الهی مبنی بر تخریب آن مسجد، این مکر آن‌ها را برملا نمود.

نتیجه‌گیری

در نتیجه این پژوهش با رفتارها و کنش‌های ستیزجویانه جریانی آشنا شدیم، که به منافقین شهره هستند. جریانی که برخلاف میل قلبی، اظهار تدین داشته و در مواضع و موقعیت‌های مختلف برای مسلمانان چالش‌سازی و هزینه‌تراشی‌هایی داشته‌اند که آیات قرآن و گزارش‌های تاریخی، اهمیت پیگیری و آمادگی در مقابل فعالیت‌های تقابلی آنان را به امت اسلام گوشزد می‌کنند. اقداماتی که از سوی منافقین برای ستیز با امت اسلام در عصر حیات رسول خدا ﷺ انجام شد؛ از جمله ایجاد اختلاف، القای ترس، ناامیدی، تضعیف بنیه نظامی، فرار از معرکه‌های نظامی و تلاش برای استحاله از درون توسط پاتوق‌های دینی علیه دین را می‌توان اشاره کرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، تحقیق معوض و عبدالموجود، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن حزم اندلسی، المحلی، بیروت، بی تا.
۴. ابن هشام حمیری معافری، السیره النبویه، بیروت: نشر دارالمعرفه، بی تا.
۵. جزائری، عبدالله، التحفة السنیة، بی جا: مدرس، ۱۳۰ ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تاویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۸. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات، ۱۴۱۵ ق.
۹. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
۱۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۶ ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چ ۲۲، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ق.
۱۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق دکتر موسی شاهین لاشین و دکتر احمد عمر هاشم، بیروت: مؤسسه عزالدین للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. وافدی، محمد بن عمر، المغازی، قم: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

